

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

مجموعه

کتاب

مؤلف

موضوع

شماره اختصاصی (۲۸۹) از کتب اهدائی : رکن اول



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۸۰۸۷۳

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۴۸۹

- ۱
- ۲
- ۳
- ۴
- ۵
- ۶
- ۷
- ۸
- ۹
- ۱۰
- ۱۱
- ۱۲
- ۱۳
- ۱۴
- ۱۵
- ۱۶
- ۱۷
- ۱۸
- ۱۹
- ۲۰
- ۲۱
- ۲۲
- ۲۳
- ۲۴
- ۲۵

۲۸۹



مجلس تاریخ بهشت لایقان

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آدم علیه السلام چهل هزار و لا و خود را پدید
آورد و در صلبی او پستیک یک پسر بود و حضرت آدم
علیه السلام هنگام وفات آدم صد ساله بود
و صد و پست سال خلق او دعوت نمود و بعد از آن
بر آسمان عروج کرد و از آن پیش آدم تا طوفان نوح
علیه السلام قبول اصح دو سر زد و پستیک چهل



۸۸۶
۱۸۱۷

سال شمسی بود و بعضی گفت اندک نوح علیه السلام بعد از
وفات آدم بعد و پست سال متولد شد و دو پست و سی و
ساله مبعوث گشت و صد و نود و شش سال بمقام پادشاه
اشغال نمود و در همان سال که از شتی پروین آمد
بهشت فراهمید و بعضی بعد از چاه سال و شصت و شش
در عمرش نیز اختلاف بسیاری کرده اند و از حضرت
نوح تا حضرت ابراهیم سر زد و پست سال بود
و در غیرض غیر از حضرت نوح و صالح پیغمبری
مبعوث نگشت و بعضی بر آنند که دو نفرین کسب
بعد از صالح و قبل از ابراهیم بر زمین نبوت فایز و اگر

مالک ربع پسکوزا پسر کرد و حضرت خضر کشت
پشت بسام بن نوح میرسد بقدره ذوالعترتین بر
چهار آب حیوة رسید و آن آسمانمیده زندگی جاو
یافت و پادشاهی که در همیشه از زمان حضرت
ابراهیم علیه السلام بوده اند که ایشانرا طبقه اول
ملوک عجم گویند که مرث و هوشنگ بن سناک بن کوش
و طهمورث و یونیدان و هوشنگ و جمید که بعضی پسر
و بعضی برادر طهمورث گفته اند و شداد که بهشت و
ساخت نیز در آن وان دیا رشتام مستولی شد
ضحاک را بر سر جمید فرستاد و بر او غالب آمد

اور کشت مدتی بر ایران مستولی بود و بعضی ضحاک را
خواهرزاده جمید انداخته خواهر خود را سپکی از ملوک
شام داده بود از او بهم رسید و فرو و جباری بود
از جانب ضحاک بر دیار بابل مستولی گشت که حضرت
ابراهیم علیه السلام بدعوت او ما مؤذکر دید و مرود
سار و ساخت که با آسمان و دو بار دیگر بابل کرد
میل عروج آسمان کرد و حضرت ابراهیم علیه
السلام را با مخببین آتش انداخت که آتش گل و
ریحان کردید و در آخر آتش که بفرمان الهی بجای و ما
اورفت بجهنم و اصل شد ابو ریحان در قانون مسعودی

از طوفان نوح تا حضرت ابراهیم که از او شصت و
یک سال نوشته و در این باب خلاف بسیار کرده اند و محمد
ابن محمد غفاری که هینار و صد و چهل سال نوشته و از
حضرت ابراهیم تا حضرت موسی علیه السلام پانصد
سفاد و چهل و نهمین شهر بعد از حضرت ابراهیم
و قبل از حضرت موسی اسمعیل و اسحق که پسران حضرت
ابراهیمند و یعقوب و لدا اسحق و یوسف و یعقوب و ایوب
که در عهد یعقوب و اما داد و بود کویند که از اولاد اسحق
و لوط در زمان حضرت ابراهیم بر موفقت که عبارت از
پنج شهر است و کویند در زمین کرمان بوده است همه بطول

مخول

مشغول بوده اند بعوث گشت و حضرت شعیب که بعضی گفته
از اولاد حضرت ابراهیمست و پادشاهانی که از ایاخت
ابراهیم تا حضرت موسی بوده اند فریدون پسر راز
جمشید که بعد از اسپتیلای سخاک مخنی بود پس از خروج
کادو است که اصنامانی بر سخاک فریدون پیدا کرده
پادشاه کردند و مدت سلطنت او پانصد سال بوده و
عالم را چنانچه کرد و بر سره پسر خود که سلم و تور و ایرج
بودند چنانکه مشهور است قتل نمود و منوچهر ولد
ایرج که سلم و تور را بخون پدرش ایرج گشت و
پسگشت و تور را فراسیاب پسر خود را بخونخواهی پدر بر سر

منوچهر فرستاد تا آخر قراصلح و دند و تیسری که
دماوند خستند که بهر جا برسد سرحد ممالک باشد
ازش آن تیره بجانب مشرق انداخته بکنار چون
افتاد و منوچهر کسید و پست سال ما پشاهی کرده بود
پسر خود را و بعید کرد باز و کرا فراسیاب لشکر بیاورد
کشیده نوذر تفتل آورد و زارده پال بر ایران ستولی بود
تا آنکه زال و اعیان ایران تفرق نموده زاب بن طهماسب
ابن منوچهر را پادشاه کرده برافرا سپیاب غالب شد
و بعد از زاب برادر زاده اش که شاسب پادشاه
و پیشادیان باوستی شدند و حضرت موسی با حضرت

دو صد و هفتاد و دو سال بود چیمبرانی که در آن
عرض بوده اند و سرورن برادر موسی که هم در ایام حیات
موسی فوت شد و یوشع و کالوب و خضر قیل و ایاس
که بر قومی مبعوث شد قوم ایمان نیاوردند لکن ایاس
بنگ آمد از ایشان گناره کرد و جی غزو علا تا صو
نخستین ویرا همت داده بر سپاهانها موکل حیات
الیسع و ذوالکفل و اشموئیل و پادشاهانی که در زمین
بودند نوذر بن منوچهر زاب بن طهماسب بن منوچهر و
بقولی که شاسب برادر زاده زاب که پیشادیان باوستی
شدند و طبقه دوم از ملوک عجم که ایشان را کیان

گویند که قباد بن اب بن طماس بن مینو چهر نفس
 کی یعنی جبار رستم بن ال در زمان او جهان پادشاه
 شد در سلطنت اشل صفهان بود و صد سال پادشاه
 کرد یکا و پس بن کیتیا بعضی گویند نرو که بابل
 که کپان میل عروج اسپهان کرد او پست در
 حضرت موسی قاپوس بن مصعب فرعون مصر بود
 که با نراهند را آدم که از عقب حضرت موسی سزا
 برود برود نیل غرق شد و از حضرت اود تا
 حضرت عیسی کبیر اوس و پنج سال و پنجمینی که در
 این عرض بودند سلیمان و لقمان حکیم اگر چه بعضی بر آنند

دو

که پنجمین بوده تا چون اکثر اوقات بخدمت حضرت اود
 میر سپیده پنجاه قلی شد و پست المقدس حضرت اود
 بنا کرد و حضرت سلیمان با تمام رسانید اشعیا انزل
 حضرت سلیمان بوده در میا و دینال که بخت انصر را خرد
 بود از پادشاهی خرابی پست المقدس در مل از مخرات
 او پست و عزیز که در صغیر بخت انصر او را اسیر کرده
 بابل برده و بولیس در کربا و یحیی و پادشاهی که از زمان
 حضرت اود تا حضرت عیسی بودند یکا و س و یکین و بن
 سیاوش بن یکا و پس که در زمان حضرت سلیمان
 بوده مدت پادشاهی او و یکین و بعضی شصت سال و بعضی

صد سال گفت اندک است که از اولاد کعبه بود و بعد
خود کرده بشی از میان پدید شد هر سبب بلخ را تخت
ساخته و نام کو در زرا که بعضی گویند بخت انصرا و است
بایالت عراق عجم فرستاده فرمود که سر ملدی که در جانب
مغرب مستخر کند از و باشد که شهر بلاد مغرب مستخر کرده
پست المقدس را خراب کرد و بعضی گویند بخت انصرا می بود
بود در دیار بابل و پست بابل در ضمیمه و علامات قبایل
مشاهیر کرده بر پیش میگرد تا بر تبه مارت رسانید چون
ملک سجای او نشست و لشکر بیت المقدس کشید که سبب
ابن لهدیب که با غوای پیشش اسفند یار بدین روز

آمد همه سپنج عالمی را و لالتابین زمین کرده بخواست
و از آن روز تا شش پستی بهم رسید و هفتاد یار چاکه کشید
بدست ستم زال کشته شد پیشش همین که از شیر کوه
پادشاه شد سماجی خرد و ارباب بن جبرن که از حامی پشم
اسکندر بن ارباب بن جبرن که مشهور با پکنده فیلوت
رومیت چار و خرد فیلوت است که در ارباب خواسته بود
و خرد ابدال جل با پکنده تیره دیار روم پیش پدر پست
و آخر کیانست اما طبعه پستم از ملوک عجم که ملوک طویا
و اسکانیان گویند چون اسکندر در عالم دست
یافت بر جانبی ابکی داد بعد از اسکندر هر که حکمت

خود را تصرف نمود و دل و سبب را یکی نمودند باین
ملوک طوایف نامیده شدند و چون اسگ بن اسگان
که یکی از کماشکان اسگند بود بجهت آنکه از اولاد او
ملوک طوایف او را بر خود مقدم میداشتند و با پاشان
باز میگردانیدند تا پادشاهی و بلا و وقت را یافتند پس
اسگ بن اسگان اسگ بن اسگ شاپور بن اسگ
بهرام بن شاپور بلاش بن بهرام بن مزین بلاش
فیروز بن سمر بلاش بن فیروز بن مزین بلاش گویند
قصیه اصحاب کعبه در زمان او واقع شد بلاش بن
بلاش اردوان بن بلاش اردوان بن اشع بر

بگاز

اسگانیان خروج کرده ملک از ایشان شرح نمود
و در عهد او تمام ملوک بت پرست شدند و بعضی
گویند در این اوان چهریس بدیشان معبوس شد
خسرو بن اشع بلاش بن اشع گویند علی بن اردوان
او متولد شد که در زین بلاش تولد حضرت مسیح عارا
بعضی در زمان کودکی گفته اند زین بن کوزک در زین بن
زین بن زین بن اردوان بن زین بن کوزک تولد یافت
از تولد حضرت علی تا زمان ولادت پیغمبر ما حضرت محمد
صلی الله علیه و آله شصت سال بوده و برگزیده کان پاشا
یعنی حواریوں روزی نصد روز بوده اند در خدمت علی ع

بعد از رفع آن حضرت پانجا بر وصیت حضرت عیسی
 شمعون الصفا که از جمله ایشانست سرشخصی از ایشانرا
 بدعوت قومی نامزد کرد و هر فردی از ایشان عالم
 بلعه طایفه که بدعوت ایشان مامور شدن بودند
 و همچنین بعد از حضرت عیسی ع خنظله الصادق
 و جرجیس را گفت اند و خالد بن سیمان عیسی که
 و حرس در کبرین خدمت حضرت رسول صلی الله علیه
 و آله رسید و بعضی گویند که از زمان آدم علیه السلام
 تا حاتم صد و پست و چهار هزار پنجم مبعوث شدند
 و بعضی هشتاد و یک نفر اند و بعضی هشت هزار چهار هزار

انی

بر بنی اسرائیل و چهار هزار بر ارم مختله و فرقه اول
 گویند که از جمله صد و پست و چهار هزار رسید و سیزده
 نفر مرسلند و باقی غیر مرسل مرسل آنست که وحی الهی
 بر او بتوسط جبرئیل علیه السلام نازل شده باشد و غیر مرسل
 آنکه بنا بر الهام یا بجز و مقام بدعوت قومی مامور
 شده باشد و اولو العزم واضح شریعتت بر این
 تقدیر نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه
 و آله و علیهم اولو العزم باشند و پادشاهانی که از
 زمان حضرت عیسی تا زمان حضرت پنجم صلعم
 بوده اند که طبقه چهارم از نوکت عجم اند و ایشانرا سیاسان

و اکا پسره گویند اول ایشان اردشیر باجک که از
اولاد بهمن بن سغدیار است گویند که حضرت عیسی
در زمان او بعوث گشت بگرام بن اردشیر مرفین
شاپور بگرام بن سرفر بگرام بن بگرام بگرام بن بگرام
این بگرام زسی بن بگرام سرفر بن زسی شاپور ذوالکنا
این هم که بعد از پدر در شکم مادر بود چون بگریخت
نداشت تاج شاهی بر پسرش آویختند و چون آ
سیاست او این بود که شاخهای کمانکاران را
سوراخ میکرد و ریسمان در کتفهای ایشان میکشید
موسوم بذی الاکتاف شد معناد و دو سال با سپاه

کرد اردشیر بن سرفر شاپور بن ذی الاکتاف بگرام
این شاپور ذی الاکتاف نیز در جرد که بعضی سپه
برادر بگرام گفت اند بگرام بن زید جرد نیز در جرد بن
بگرام هم مرفین نیز در جرد فیه نیز سپه نیز در جرد بلا
این فریور قباد بن فیه ز کسری بن قباد مشهور بود
عادل که حضرت پیغمبر ماصلی الله علیه و آله در باب
سود شده سرفر بن نوشیروان خسرو پرویز بن
که نامه حضرت را پاره کرده با نذک و زسی شکس را پاره
کردند قباد بن خسرو مشهور بشیر و یار دیشیر بن شیره
کسری بن قباد که شهر یازنین را گویند پوران دخت حبش

پرویر که حضرت رسول صلی الله علیه و اله در زمان
اورصلت فرمود از رمی تخت خواهرش فرسخ را
این خسرو یزدجرد بن هاشم پسر که از نسیب تبع اسلام
بروگرفت و در آنجا بدست آسیا بانی کشته شده
این طبقه بدو منقرض شدند ولادت حضرت
سید کانیات محمد مصطفی صلی الله علیه و اله بن
عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف
که جمهور مورخین بر آنند که اسپعیل و ابراهیم و در
و شیت در سلک اجداد خیر الانام شط نام دارند
روز جمعه هفتم شش ربيع الاول محل طلوع شمس

طالع

طالع جدی عبدالمطلب حضرت پسر از ولادت حضرت
وفات یافت در سال ششم از ولادت حضرت
آمنه و والده آنحضرت وفات نمود عمن ابو طالب کفل
آنحضرت شد و در روز دوشنبه پیت و ششم سهر
المرحی سال چهل از عمر مبارک بعثت آنحضرت ان
اقاده جبرئیل با آنحضرت نازل و در خیمه جمعی ایمان
و در سال چهل و چهارم آشکارا کرده در پال چاه و دم
مغراج واقع شد و در چاه و پتیم حیرت نما سفر و
حضرت مقرر شد و با حضرت امیر عدا خوت بستند
در سال و دوم قبل از پتیم که تحول و روزها

رمضان فرض شد و مریدان رسید و قصه بد که
مکانیت در میان کتبه و شام و قتل ابو جبل رود
در سال پنجم واقعه احد روی نمود و در سال
چهارم غزوه نبی صلی الله علیه و آله و سلم واقع شد و در سال پنجم غزوه
بنی المصطلق علیه و آله و سلم واقع شد که اغراب نیز کوفتند و غزوه
بنی قریظ و در سال ششم حج مفروض شد و حضرت
تا حوالی کده آمده شرکای مانع شدند چون حضرت
بغرم جانب نیامده بود با مردم که صلح کردند بشرط
آنکه در سال آینده پیاپیند و حج بگذارند و در همانجا
قرآنی فسخ نموده مراجعت فرمودند و با طرف

از سال

و پستاد و پادشاهان از این اسلام دعوت کردند و در سال
هفتم غزوه خیبر و کندن درخت بدست حضرت امیر
و در اقباب بجهت نماز حضرت امیر واقع شد و بکده
رفق حج گذارده بجهت مرجعت فرمودند و در سال ششم
فتح مکه معظمه و پاک شدن حرم از لوث اصنام و پاک
نمودن حضرت امیر بر دوش حضرت بجهت شکستن صنم
و غزوه حنین و در سال نهم غزوه تبوک که صعفیت در
حوالی شام و این آخرین غزوه است در سال دهم
حضرت امیر علیه السلام را بجانب یمن روان ساخت
و خود بجانب مکه معظمه رفتند و حضرت امیر در مکه

که بخداست حضرت سید وحی که از دنیا این حجج الوداع
و در محل رجعت از کعبه قضیه غدیر خم واقع شد و در
سال یازدهم از هجرت که شصت و سه سال این
مبارک حضرت گذشته بود بهشت غیر سرشت خیرا
و اولاد امجادش پنج پسر بود پنج دختر نام بعد از
حضرت از فرزندان از نامند افاطه صلوات الله
علیها و فتح قلاع طوایف اعراب و حیره و قنوص و کله
و طایف زمین تا حدود شام خود فتح کردند
ولادت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
روز جمعه نهم شهر رجب در آن روز و پنج کعبه

در محل ولادت حضرت امیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بود و در سال هجرت حضرت رسول نزول جبرئیل علیه السلام
شد پس حضرت امیر عبد و رسید به بود بی مثل نصیب
فرموده و فوت ابوطالب در سال دهم از هجرت واقع
شد و در محل هجرت از کعبه مکینه حضرت امیر مبعوث
ساله بود که خود را فدای غیب نموده در جامه خواب
انحضرت خوابیده از غلب حضرت خود را پاره ریخته
و در حجج الوداع در غدیر خم حضرت نبی صلی الله علیه و آله
حضرت امیر علیه السلام را بولایت و خلافت نصب
فرموده بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوسیله

خلافت طالبان دنیا خلافت حضرت پرورده حجاب
 تا آنکه در روز جمعه نیت و نهم ذی الحجه بحکم سیدی
 پیوچ که روز نوز روز بود کابرو نصار بد حضرت بعت کرد
 و آنحضرت بد سلوک کی عمال عثمان بنی استارده تعبیر
 آنها نموده عمال نصیب فرموده و طلحه و زبیر که امارت
 بصره و کوفه بنحوی پیدا حضرت نهاد از خدمت حضرت
 رفته با عایشه که دم از مخالفت امیر امیر و دو حکام ^{معتزل}
 در مخالفت آنحضرت بجهت شده و کتوبات بشام فرستاد
 معاویه علیه لعنت را که از جانب عثمان حاکم شام بود
 مخالفت و محاربت حضرت امیر و طلب خون عثمان

محرز

آنحضرت تحریض نموده و کتابات بکوفه نوشته اینست
 در عالم اندختند و در شب چهارشنبه نوزدهم شهر
 رمضان پنجاه چهل عبدالرحمن بن محمد مرادی علیه السلام
 در مسجد کوفه یعنی بر بستر مبارک آنحضرت زاده در
 شب پیت یکم بهشت برین حلت فرمودند اولاد حجاب
 آنحضرت نکور او انا ناپست و هفت سن مبارک موافق
 سن مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و اله شصت
 و سه بود بعد از حضرت رسول سه دو سال و سه ماه و یک
 خلافت فاتح کرده و فتح یمامه و کشته شدن مسیح کذاب
 و طلحه بن خولید که دعوی نبوت میکردند در آن اوجان

و بعد از او عمده سال و نیم و فتح شام و حلب و بیت
المقدس و مصر و اسکندریه و مدین و اصفهان و اورک
و کرمان تا حدود کرمان در آن واقف شد و بعد از او عثمان
دوازده سال و فتح خراسان و بلخ و کشته شدن زجر
ابن سحر و در مرو در آن اوان واقف شد

و لادت خیرتایپ فاطمه زهرا صلوات الله علیها دریم
شهر جمادی الاخره سال چیم از بعثت در مکه از خدیجه
کبری فوت خدیجه در سال دهم از بعثت و در پسال
دوازدهم حضرت سول صلی الله علیه و آله ادر اجهت
امیر علیه السلام عقد بست و لاد او ماجد حسن حسین و

باز

و زینب کبری و زینب جعفری که امام کلثوم سید گویند و
و فائس در جمادی الاخره پسال یازدهم از هجرت بعداً
پدر به نمود و هفت روز و بعضی نو پنج گفت اند و مدفنش
در مدینه طیبه بعضی در حوالی قبر رسول ص و بعضی در بقیع
در حوالی قبر امام حسن علیه السلام گفته اند

و لادت حضرت امام حسن علیه السلام در مدینه شب
پانزدهم شهر رمضان المبارک ثلاث از هجرت و
چون پوفانی کوفیان بر آنحضرت طاهر بودش ماه و
سه روز بعد از پدر ترک شغل دنیا کرده در مدینه طیبه
بر سر قبر جدش معکف گردیده و در پسال بعبادت

مشغولان اخذ در پست و ششم شهر حنین مجری امام معیا
ملعون سپه سوم کشته نفر دوس اعلی خرامید اولاد
امجادش از ذکور و نانات سازده نفر و بعضی فاق
آنحضرت در پستیم شهر جادوی الاخره کفنه اندو
در چهارم شهر رجب نوشه اند
ولادت حضرت امام حسین علیه السلام در مدینه
در پستیم شهر شعبان المعظم و سلخ ربیع الاول نیز گفته اند
بعذار هجرت شما به متولد شد اولاد امجادش شش نفر
شهادتس بجبهه یزید علیه اللعنه ابن معویه بن اصفهان
ابن حرب ابن عبد شمس ابن عبد مناف در روز جمعه

در این

عاشورای سنه شصت و یک یزید علیه اللعنه بعد از سال
بجشم وصل شد و بعد از او معاویه بن یزید بجای نشسته
بعذار چهل روز بر سر سرفشته پرده خودش را لغت
کرده گوشه گرفت و بعد از او مروان بن حکم بر ابی العاص
بجای او نشست یکسال و چهار ماه حکومت کرده مرد
و عبد الملک بن مروان بجای او نشسته در آن اوان
مختار بن ابوعبیده ثقفی در پستیم شصت و شش خروج کرده
جمعی کشید که با حضرت امام حسین علیه السلام حرب
کرده بود و بدگشت و چون عبد الله زید پسر در آن اوقات
بر حجاز از زمین مسلط شده بود برادرش مصعب الکوثر

بحرب مختار و پستاده مختار گشته شد عبد الملک
بر سر منصب کشیده و گشته که فدا را تصرف کرده
حجاج را بکعبه بر سپهر عبدالله پسر فرستاد و عبدالله
ز سر ز دست حجاج گشته شد و در پسته صفاد و
پنج حکومت بصره و تمام عراق را بحجاج داد
در تمام بلاد شرقی روان بود و در حکومتش پستال
و آدم بسیاری گشت چنانکه گویند سوسی آنچه در معا
گشته شده بودند میصد و پست و شتر از کس گشته بود
و پنجاه هزار کس از زندان او بود و عبد الملک پست
و یکسال حکومت کرده فوت شد و لیله ولد او بجای پست

ولادت حضرت امام زین العابدین علیه السلام در پسته
طیبه در منتصف شهر جمادی الاخره پسته سی و هفت از بحر
و بعضی پنجم شعبان گفتند اولاد امجادش در کورا و نانا
پانزده نفر شناساندش بفرموده و لیله لعنه الله در حجاز
محرم الحرام پسته نو و پنج مسموم شد و لیله بعد از
یکسال بر دسیلمان بن عبد الملک بجای او نشست
بعد از یکسال بر دوعمر بن عبد العیز بن مروان بجای
او نشست و صیت حضرت را بر طرف کرد و بعضی از دیار سدا
سخر نمود و در پسته صد و یک گشته شد زین عبد الملک
بجای او نشست و در سنه صد و پنج بر دوسام بن عبد

بجای او نشست اما ولادت حضرت امام محمد باقر

علیه السلام در سیم شهر صفر و بعضی غره رجب گفته اند

از سنه پنجاه و هفت ولاد اجدادش ذکور و انما

شماره شش هجده شام بن عبد الملک در سیم ذی الحجه حرام

سنه صد و چهل و پنجم شد و در سنه صد و پست و پنج

شام فوت شد و یزید بن زید بجای او نشسته در همان

برادر ابراهیم بن یزید بجای پر نشسته بعد از نیکال گشته

مروان بن محمد بن مروان بجای او نشسته بعد از نیکال گشته

شده بنی امیه لغتم الله بد و منقرض شدند و بنی عباس

خروج نمودند بمجلسی از آن مفصل آنکه ابراهیم محمد بن علی بن

عبد اسد بن عباس بن عبد المطلب دعوت نموده ابو سلم

مروزی که مولدا و صفات است در کوفه بود در پند صد و

پست و نه دعوت او با ملازمانش مبنی با سبهای

شده در مرو خروج کرده از نهمه او را مروزی گویند

تمام عساق و خراسان را سخت کرد چون مروان مطلع شد

ابراهم را گشت عبد الله برادر ابراهیم مکه فرستاد

جمعی کثیر بر سپاه فرستاده مروان گشته شد

عبد الله اول خلفای بنی عباس است که کنیتش ابو العباس

و لقبش سفاح است ایام حکومتش چهار سال و نه ماه

بود ابو سلم از مرو منقض شده مکه رفت در سبهای

از که سفاخ فوت شد برادرش عبد الله که کنیش ابو
 و لقب منصور بود و بنا بر حجت طبع که تا دلتی مضایق کرد
 بدو ایتمی استهاریافت بجای برادرشست چون آن
 ابوسلمه متوهم بود و او را قتل رسانید و بنای شهر بغداد کرد
 ولادت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پس از مدتی
 در مدینه شمر پرخ الاول سنه ششاد ولاد اجماد
 ده نفر شهادت گفتند جعفر و ایتمی در نصف رجب
 المرجب سنه صد و چهل و شش ابو جعفر مذکور حکومت
 دو و سال در سنه صد و پنجاه و شش برود بغداد
 پسرش محمد که لقب نادری بود بجای پدرشست پیش آن

یکسال

یکسال بنیت مروان بن محمد که لقب رشید بود بجای
 برادرشست یعنی برکیده و نیز خود کرد و فصل بن یحیی که
 و عمال مروان و حکومت فراسان فرستاده شد و
 ابن یحیی مصاحب خلیفه گردید
 ولادت با سعادت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
 در ششم شهر صفر سنه صد و پست و شش ولاد اجماد
 بی و هفت نفر شهادت فرموده مروان الرشید علیه السلام
 در ششم شهر رجب یعنی در پست و پنجم گفتند امدار سنه صد
 و ششاد و پسر مروان بعد از او کوفه و بصره جاز و یمن و
 و شام و بلاد غربی را با پسر بزرگ خود محمد امین داد و گرفت

و فارس و ماوراء النهر و کابل و بعضی از بلاد هندوستان
 که در تصرف او بود پیشتر کوچک خود مامون داد و بفرستاد
 که محمد امین بعد از او پایتخت کند و مامون مرور او در
 صد و نود و پسر مرور بود بعد از او مینان برادران
 ساخته شد محمد امین شکر بر سر مامون کشیده است
 خورده در آخر مامون شکر بر سر محمد امین فرستاده و محمد
 امین کشیده پادشاهی او چهار سال بود و مامون
 کل را متصرف شد و ولادت حضرت امام
 علی الرضا صلوات الله و علیها در مدینه منوره
 جمعه پانزدهم شهر رجب المرجب سنه صد و چهل و هشت

مامون

مامون ملعون حضرت را بر و طلبید که و یعهد کند جمعی او را
 مانع آمدند و از مر و بطو پس آمد حضرت در سنه صد و پنجاه
 سنه دو سیت و سه پسموم ساخته شمشیر کرد و ولاد
 امجادش چهار پسر و یک دختر و مامون ملعون بعد از
 رفته و از آنجا بیلا در روم و در آنجا برود و محلی که
 مامون از مر و بعد از میرفت پسران اسد سامانی را
 که از اولاد او بود چون بودند با کم حسنه آن
 پسرده و هر یک از حکومت بلادی فرستاد تا آنکه حکومت
 ماوراء النهر با سعید بن احمد بن اسد سامانی قرار گرفت
 و بچند بر خراسان و عراق و طبرستان نیز متولی شد

۱۱۹
 ۱۱۸
 ۱۱۷
 ۱۱۶
 ۱۱۵
 ۱۱۴
 ۱۱۳
 ۱۱۲
 ۱۱۱
 ۱۱۰
 ۱۰۹
 ۱۰۸
 ۱۰۷
 ۱۰۶
 ۱۰۵
 ۱۰۴
 ۱۰۳
 ۱۰۲
 ۱۰۱
 ۱۰۰
 ۹۹
 ۹۸
 ۹۷
 ۹۶
 ۹۵
 ۹۴
 ۹۳
 ۹۲
 ۹۱
 ۹۰
 ۸۹
 ۸۸
 ۸۷
 ۸۶
 ۸۵
 ۸۴
 ۸۳
 ۸۲
 ۸۱
 ۸۰
 ۷۹
 ۷۸
 ۷۷
 ۷۶
 ۷۵
 ۷۴
 ۷۳
 ۷۲
 ۷۱
 ۷۰
 ۶۹
 ۶۸
 ۶۷
 ۶۶
 ۶۵
 ۶۴
 ۶۳
 ۶۲
 ۶۱
 ۶۰
 ۵۹
 ۵۸
 ۵۷
 ۵۶
 ۵۵
 ۵۴
 ۵۳
 ۵۲
 ۵۱
 ۵۰
 ۴۹
 ۴۸
 ۴۷
 ۴۶
 ۴۵
 ۴۴
 ۴۳
 ۴۲
 ۴۱
 ۴۰
 ۳۹
 ۳۸
 ۳۷
 ۳۶
 ۳۵
 ۳۴
 ۳۳
 ۳۲
 ۳۱
 ۳۰
 ۲۹
 ۲۸
 ۲۷
 ۲۶
 ۲۵
 ۲۴
 ۲۳
 ۲۲
 ۲۱
 ۲۰
 ۱۹
 ۱۸
 ۱۷
 ۱۶
 ۱۵
 ۱۴
 ۱۳
 ۱۲
 ۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱

ابتدای حکومت ایشان در سنه دویست بود از ایشان
 تن حکومت کردند بدین ترتیب و ایشان را آل سامان گویند
 چه سامان قریه است از شهر قندهار همعیل بن احمد بن
 اسد سامانی احمد بن همعیل نصر بن احمد نوح بن نصر
 عبدالملک بن نوح بن منصور همعیل بن نوح انفر اصر بن
 در سنه یصد و نود و پنج بعد از فوت مامون برادرش
 محمد بن شید که لقبش معصوم بود بجای او نشست
 ولادت حضرت امام محمد تقی علیه السلام پانزدهم
 رمضان المبارک سنه یکصد و نود و پنج در مدینه منوره
 اولاد امجادش چهارده نفر شدند و شش نفر از او معصوم

منصور بن نوح بن منصور
 منصور بن نوح بن عبدالملک
 ابن نوح

در بغداد

در بغداد در اوایل خردی القصد و بعضی را عاشق کعبه
 فی سنه دویست و بیست و شش سامره را معصوم بنا کرد
 و در سنه دویست و شصت بمکه و پیرش مروان بن
 که لقبش اشق بود بجای او نشست بعد از خصال عمر و جعفر
 برادرش که موکل لقب داشت بجای او نشست این ملعون
 مردم را از زیارت حضرت ائمه معصومین علیهم السلام
 منع کرد و در سنه دویست و چهل و شش بیت خلافت
 خود گشته شد محمد که لقبش منصور بود بجای نشست
 مردم را از زیارت حضرت ائمه داد و پیش آنکیا
 زینت احمد که لقبش یحیی بن معصوم بود بجای او نشست

و بعد از چهار سال گذشته شد محمد که لقبش معتز بود بجای
برادرش . ولادت حضرت امام علی تقی علیه
در مدینه مبارکه در مستصف شهر ذی الحجه الحرام سنه
دویست و دوازده و لا و کثیر العادات حضرت چهارم
و یکدم شهادت فرموده معتز در روز دوشنبه ششم
شهر ربیع المربع سنه دویست و پنجاه و چهار معتز را
بعد از یک سال حبس نمودند و در حبس هجدهم رفت محمد
و اثنی عشر که لقبش مهدی بود بجای معتز نشست و بعد از دو
سال بلاک شد احمد ولد متوکل که لقبش معتز بود بجای
مهدی نشست در این عصر یعقوب بن لیث صفار که گویند

اللی

از نسل خسرو پرویز پسر سبکدلی فرومایه در مدینه ملازم
حاکم سیستان شد تا آنکه حکومت سیستان با وفای یافت
و در سنه دویست و سی و هشت که از ایالت خراسان
و کرمان و عراق و فارس را تصرف نموده عمر بن لیث
بجای برادرش و ایشان شش تن حکومت کردند بدین
ترتیب یعقوب بن لیث صفار عمر بن لیث طاهر بن
عمر و لیث بن علی بن لیث محمد بن علی عمرو بن یعقوب
ابن محمد بن عمرو و لیث و بعد از ایشان کسی دعوی پادشاهی
نکرد و از جانب آل سامان حکومت سیستان کردند بعضی
از ایشان عراق و خراسان و فارس و کرمان و زابل را

و شد بعضی حکومت سیستان و اشترود و عمر و سید
 پنج رتبه بدست امیر سلطانی گرفتار شد
 ولادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در این
 شهر در شب جمعه ششم شعبان ربيع الثانی سنه دویست
 و سی و دو و بعضی عَشْرَه ربيع الثانی گفته اند و ثانی است
 و خلف صالح حضرت حضرت بن حضرت صاحب الامر
 صلوات الله علیه و شهادت شده بوده بعد در ششم ربيع
 الاول سنه دویست و هفت و بعد در سنه دویست
 و هفتاد و نهم رفت احمد برادر زاده اش که لقب معتضد
 بجای او نشست در سنه دویست و شصت و نهم و علی بن
 قاسم

۱۰۱

گفتی بود بجای پدر نشست در سنه دویست و نود و پنج بود
 جعفر که لقب شمس در بود بجای برادر نشست در عهد امین
 ابن منصور حلاج را در بغداد کشته سوختند و در آن اوان
 مرد او حج که پسر سالار حاکم نیشابور بود بر جهان در
 یافته تمام طبرستان را تصرف نموده و تکبیر را در آن حکومت
 نشست و بعد از وفات پسر پسر و تکبیر را از ایشان سخت
 حکومت کردند بدین ترتیب مردی حج بن زیار و شمس بن
 زیار قاسم بن و تکبیر بن و چهر بن قاسم بن سید کالنج
 ابن منوچهر کاس بن اسکندر بن قاسم بن کیدانشاه
 بعضی از اوقات ری قزوین و مازندران نیز داشتند

و در پند چهار صد و شصت و منقرض شدند و معتمد در پند
 سیصد و پست بر دو محمد که لقبش قاسم بود بجای او نشست
 بعد از دو سال او را محمول ساختند محمد ولد معتمد که لقبش
 بود بجای عم نشست در اول عهد او علی بن بویه و علمی که ملازم
 مرد و بیج بود و گرفتار بوی اوده بود کوفتند که از اول او بهر
 کورست بر سر صفهان نشست با بطنه که از خلفا فراموشی عیان
 و دالی اصفهان بود در حرب کرده ظفر یافته صفهان را تصرف
 نمود و از آنجا شیراز رفته شیراز را نیز در تصرف آورد و در
 الملک ساخت و حسن و احمد برادران خود را با کلمه کبری در
 و عراق و فارس و کرمان و بصره را تصرف کردند و میر

ارشان

از ایشان حکومت جائی مشغول شدند و حمایت یکدیگر
 میکردند و بعضی از ایشان قتل و کشتن پیدا کردند
 چنانکه خستیا ر غزل و نصب خلفا را داشتند و ایشان
 معتمد بن حکومت کردند و با القاب لقب شدند ایشان را
 دیلمه و آل بویه گویند و سپاه القاب ایشان از خراسان
 علی بن بویه الملقب بعماد الدوله حسین بن بویه الملقب کن الملقب
 احمد بن بویه الملقب بفرخ الدوله ابو شجاع بن حسین الملقب
 بعضه الدوله مؤید الدوله بن حسین علی بن حسین الملقب بعماد
 ابو الفوارس بن عضد الدوله الملقب بشرف الدوله
 مرزبان بن عضد الدوله الملقب بصمام الدوله فیروز بن

عبدالدوله الملقب بباء الدوله ابو طالب بن علی الملقب
بجد الدوله ابو شجاع بن بقاء الدوله الملقب بسطان الدوله
ابو علی بن محمد الدوله الملقب بشرف الدوله ابو طاهر
ابن بقاء الدوله الملقب بجبال الدوله ابو الفوارس بن
بهاء الدوله المشهور بقوام الدوله مرزبان بن سلطان الدوله
المشهور بفرمانک ابو کاجا خسرو فیروز بن ابو کاجا
المشهور بملک جیم ابو منصور فولاد پستون بن ابو کاجا
در پسته چهار صد و پنجاه بدو مقرض شدند
ولادت حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه
سامه شب پانزدهم شهر شعبان المعظم سنه دوست

و پنجاه و پنج و آنحضرت او و غنیمت است او و عهد صحیح
در سنه دوست و شصت و شش در زمان معتمد و غنیمت کبری
در سنه سیصد و پست و شست در عهد راضی و سنه پنجاه
انسیبتین آنکه در صغری میان آنحضرت صلوات الله
در توقعات او امر و اجابت احطه بودند و در کبری آمد
شد ایشان منقطع شد و راضی خلفه در سنه سیصد و پست
بر دو بر ابراهیم معتدی که لقبش متقی بود بجای او نشست
بعبارت چهار سال توران سپهسالار او را امیل کشید و بعداً
ولد کتبی که لقبش پیکنی بود بجای او نشست و توران و قاف
یا عهد مغز الدوله و بی بالکسر پیکن خدا در فقه باطلعیست

کرده صاحب اختیار شد و در سنه سیصد و سی و چهار
 بفرموده مغزالدوله پستگنی معروف شد و فصل بن معتز
 که لقبش مطیع بود بجای او نشاند چون گشته وقت پناه
 بود خود را خلع نموده در پشته رسید و شصت و دو وعده
 اکبریم ولد خود را که لقبش طایع بود بجای خود نشاند
 در آن اوان بکلیکین که علامت این بود و بکلیکین علامت
 اسحق پسرش ولی خراسان شده بعد از او حکومت
 خراسان بکلیکین قرار گرفت و در سنه سیصد و شصت و
 چهار یک نام خورده پادشاه شد و غزنین را در ملک
 ساخته متوجه دیار سهند گشته اکثر دیار سهند را فتح کرده

بسن

ایسان چهارده تن حکومت کردند بدین ترتیب بکلیکین و
 سلطان محمود بن بکلیکین و در آن پنجاه و خراسان
 سهند شد تا او خراسان را از کوفت ما اولادش
 نگاه نداشتند سلطان محمود بن سلطان محمود و سلطان
 مسعود بن سلطان محمود و در سنه سیصد و سی و هفت
 عبدالرشید بن محمود فتح زاد بن مسعود ابراهیم بن مسعود
 مسعود بن ابراهیم ارسلاش بن مسعود بگرام شاه بن
 مسعود خسرو شاه بن بگرام شاه و در پشته پانصد و
 هشتاد و نه منقرض شدند و در پشته رسید و شاد و یک
 طایع ظیفه را بفرموده بهاء الله و دیوانی حمله کرده

این سخن صحبت که لقبش قادر بود بجای او نشاند قادر
 اسپتقالی بهرسانه پاره دست یا لیه را کوه کرده در
 چهارصد و پست و یک برود عبدالله و لدا و که لقبش قائم بود
 قائم مقام در پشد و در حصه او طفل یک بن میکان بن
 سلجوق کیکی اعطی سهای کستان بود منظور نظر بیخوی مادیه
 اتولایت شده با برصد جمعی بدکویان پیواراد قتل سلجوق
 کرد سلجوق ایل و جماعت خود متوجه ترقد شده در آنجا
 بشرف سلام مشرف شده بر سر پشته جمعی کثیر با دو پستند
 بعد از فوت سلجوق طفل یک و چهر یک که پسر از نامی سلجوق
 بودند بجوانی نسا آمده در محل فرصت مرور اسخر کردند و با

امرای سلطان سعید غزنوی جنگ که کردند تا دو تن غنوه
 و آل بویید پشیمان منتقل شد در آنکه زمانی خراسان عراق
 و آذربایجان اسخر کردند در پشد چهار صد و چهل
 و هفت طفل یک پادشاه شد برادر خود در خراسان
 گذاشته خود بعد از فوت و ختر قائم خلیفه را بجوایت
 بارگشت در روی فاتیما چهر یک نیز در خراسان
 در گذشت چون طفل یک فرزندی نداشت تا آنکه
 پسر چهر یک در سنه چهار صد و پنج و چهار بجای اسم
 پادشاه شد و حکومت او را کنار جیحون بود تا چهل
 و نظام الملک نیز او بود و بعد از او وزارت نظام الملک

پیش کرد و ایشان را پیران چهارده تن پیش می کردند
 بدین ترتیب طغرل پکت اب اسپلان بن خرمیک سلطان
 ککشاه بن اب اسپلان برگیاروش بن ملک شاه سلطان محمد
 بن ملک شاه بنجرن ملک که چهل سال پادشاهی کرد و نهایتاً
 علت در آخر بدست جماعت غزان که از جمله رعایای
 او در حدود پنج تن وطن بودند گرفتار شده و پیکار
 سال محبوس بود و در آخر خلاص شد اما چندانی نرسید
 سلطان محمود بن محمد سلطان طغرل بن محمد سلطان محمود
 ابن محمد ملک شاه بن محمود بن محمد بن محمود بن سلطان
 سلیمان شاه بن ککشاه اسپلان بن طغرل بن محمود ککشاه

قصید بند کاه

ایمان من با پشاور زبان فلام	حکایتی که تویی به خیمه دل محرم
کیم حسانه ویرانه کذا رفت	که دیده بودمش از پیش محمود باغ
لمنور آن همه چون دی سوز فزا	بطون آن همه چون چرخ عشق
بنای کاخش چون کارا برین لکن	صفای معش چون خاطر پند
رخ جداران چون دی لبران کین	سردخت آن چون لب خندان
ز بسکه لاله و سپنل موی آن گشتی	بوده توده شکست ز غم غم
تو کنی از وی عشرت نینود	چنانکه با وی قهرت نینود
بیا کیم کامروز حال او چه	چنان سپاری که بی سال من بدیم

جداران نمودی محکم چون بود	فاده از طرفی وز در طرف ششم
سوف عالیه اشک ز شکر	درب آینه اشخرد در کتبیم
فرد در بخت بچاره جز با این	ز کم یخته مجمع طره ما ز دم
فاده طبع او آسمان پندار	طبع خانیست و خیمه عالم
بجای آب دان از شکر خیمه	ز بافته در جانش پاک خیمه
بطرف ششای کاش سر استان	که بود روح و فضا می پریشان
که که سگ ایادی بجای آورد	که دست خراج زار در پستیم
کتبهای خوش خیز رخسار	که کاتب ز دفترش زود بودم
کجا شد آنکه نمودی خطوط او	از کثرت همه صفت میطرف
کجا شد آنکه کل مایت که است	چو در عنوان نمودی رنگش ختم

نوم

نمودم او در اسرار کبودش	ز فرور پندار اشک ز شکر
چو کعبه ایستد با آن عمارت ایران	بجذده شد که در کتب است تمام
چه گفت گفت که بر من جانود جان	چه گفت گفت که بر من نمود خیمه
یکی سپهر ز کین کرد و جای گرفت	مرا چو خاک سپهر نشاند خیمه
و که گفت مرا آن سرای سپرد پاس	که ای بیم غنا و حسد ز کونندم
ترا سم آیت مبال و کار سیکو بود	ز غیر بودت ز کاسی زنجیر و کما
نمرا که ز زخمت ز ز چو عیند	بر روی ماه می رخساری نو که علم
چه شد کون که فو ما چو کما	بمانش که ز کید شفا و جسم تمام
بشم آنکه مر لطف خواجده دل سید	که جسمش هم از چون با و شیر تمام
ز لطفش اگر برود و جسم باز	و که جسمش هم از کما صورت مصمم

قوم دولت ملت خدا ایگان عباد	که باری آتشش او در تری رسم
وزیر و اهل ملک شکر یار عجم	این شاه و خداوند کار اهل علم
بخت از همه پسران ملک است	بخدمت از همه چاکران شاه قدم
بعلم و جسم و چالوت و کلکش	ز ره گریست چو دو دوریانش
ز غمتران زیران چون سگم کس	بزرگ تمت در یادل و ترمه شیم
ز روی صدق لبس و جگرش	خداشناد باب دمان شفای
بلی فاداه ام کزونی با چو پونجا	ز طیب عین ز نه رحمت آردم
بر در کار من از غم رسید آنچه	بروز کار سلیم از نوا جدارم
بسوخت حاصل چاه سالک خیرش	تنگ کرشمه و یا خود فرو ختم
مرا که خایه چندان بان سگش	دولت نهاده بهم سپهرم و کم

بان

زبان خایه چو این آستان باد جفا	نخواه نامه شستاقی این سخن مردم
بدانوازی آن حسرت و گفت از سر وقت	گرین پس غم آید و لایق الم
گشت نوبت خاور و رسید مو گل	بهر دوری و نش از جگر در استم
چرا که دو شکر آب اندر موم چو	که خواهد دشت کتبی بدست مصلح
رفتی شسته روی کساده لب با	بخت آید چو ن سب کشت لبم
خدا یگانا چند اشعاعی سه ز با	که خاک نوا بجه صدر عظیم انعم
بیار و ز غبارم کبر دست دهن	بهر دوری و نش از جگر در استم
بسر کجا برم و نغمت از کله چو	نرسد شانس ترا دغم ولی نعم
بعید خست جت شد این قصیده	بسال ممدتایون صاحب خاتم
بعده عدل شست با صرا لیدین	بسیخ یو جهان شکر یار مکتب جم

۱۳۳

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
سندین کریم زاده
۱۳۷۷

فهرست اسناد
کتابخانه
اسلامی
تاریخ
۱۳۷۷

۱۳۷۷